

## نگاهی به مناسبات فرهنگی ایران و هند در ادوار کهن

اثر: دکتر فاطمه مدرّسی

از: دانشگاه ارومیه

### چکیده

دو قوم ایرانی و هندی از تیره اقوام هند و اروپایی هستند. زبان آنها نیز خویشاوند و از زبانهای هند و اروپایی است. اساطیر و فرهنگ و آیین آنها با هم مناسبات و پیوندهای ژرفی دارد، که اگر چه در اثر آمیزش با فرهنگ بومی تاحدی تغییر پذیرفته، و گذشت زمان هم تحولاتی در آنها پدید آورده و رنگی تازه بخشیده، با این همه، هماهنگی‌ها و مشابهتهای فراوان موجود میان آنها، حاکی از آنست که هند و ایران از بنیانهای کهن مشترکی برخوردارند.

در این مقاله از اساطیر و رسوم کهن هند و ایران که منشأ زبانی و نژادی واحدی دارند و نیز طوایف آریایی هند و ایران و محلّ و زمان زیستن و دین و مذهب و شعر و فرهنگ و آثار ایشان سخن رفته است.



ایران و هند از میراث ارزنده فرهنگی و زبانی مشترکی بهره برده‌اند اگر چه گذشت ایام تغییر و تحوّل در آن ایجاد نموده، ولی آثار به جامانده از قرون و اعصار باستان، نشان از آن دارد که فرهنگ این اقوام در اساس و بنیاد هرگز از سرچشمه اصلی و کهن دور نبوده، و پیوندی سخت استوار میان آنها برقرار است. به طوری که امروزه در مطالعه زبان و فرهنگ هر یک از این اقوام نمی‌توان خود را از دیگری بی‌نیاز دانست.

بدون تردید می‌توان گفت که در شناخت پیوند فرهنگی موجود میان اقوام، شناخت زبان و اسطوره و باورهای دینی ضرورت بسیار دارد. بدین سبب در این کوتاه مقال برآنیم که با اشاره‌ای چند به اساطیر و رسوم کهن هند و ایران که منشأ زبانی و نژادی واحدی دارند، به بیان فصلها و زمینه‌های مشترک زبانی و فرهنگی پردازیم. هر چند که سخن راندن در پهنه بس گسترده فرهنگ و باورهای دینی و اجتماعی آنها، در پیاله این مقوله نمی‌گنجد، اما رفع تشنگی را به گفتاری چند بسنده می‌کنیم، به این امید که در شناساندن و تبیین فرهنگ مشترک هند و ایران راهگشا باشد.

طوائف آریایی هندی و ایرانی، با اقوام اروپایی در اعصار بسیار کهن در ناحیه‌ای واقع در جنوب روسیه، در استپهای میان جنوب سبیری، دریاچه اورال و شمال بحر خزر و شمال قفقاز می‌زیستند. در تاریخی که به روشنی معلوم نیست، و گروهی از پژوهشگران آن را هزاره دوم پیش از میلاد دانسته‌اند، از اقوام اروپایی جدا شدند. دسته‌ای از آنها در پایان هزاره دوم پیش از میلاد راه سرزمینهای جنوب آسیای میانه را در پیش گرفتند. در آغاز هزاره اول پیش از میلاد به نجد ایران رسیدند و با بومیان آنجا در آمیختند. و گروهی دیگر از طریق افغانستان کنونی روانه پنجاب و بخش علیای دره گنگ شدند و سکنه بومی آنجا را مغلوب نموده، بیشتر آنان را از ناحیه

شمال به سوی جنوب راندند. سرانجام بر بخش عظیمی از سرزمین پهناور و شگفت‌انگیز هند مستولی گردیدند.

اقوام هندی و ایرانی، پس از استقرار در ایران و هند، تشکیلات و سازمانهای سیاسی و مذهبی ویژه خود را پایه‌گذاری نمودند، و بدین ترتیب تمدن و فرهنگ و دایی در هند و فرهنگ اوستایی در ایران بنیان نهاده شد.

در هند قبایلی که باستانی‌ترین آثار زبان هندی، یعنی ودا را به زبان سانسکریت پدید آوردند، خود را آری می‌خوانده‌اند. در ایران هم آنهایی که به زبان اوستایی تکلم می‌کردند، خود را آریایی معرفی نموده‌اند. «سپس نام ایشان به کشورشان اطلاق گردید و آن را "اران" و "ایران" نام نهادند<sup>(۱)</sup>». بنابراین دو قوم هندی و ایرانی در اصل از یک نژادند و پیوندهای نزدیک فرهنگی میان آنها، ثمره دورانی است که آنها وحدت قومی داشتند و از یکدیگر جدا نگشته بودند. در ریگ ودا، به ایران اشاراتی شده و ایرانیان «پرشوه»<sup>(۲)</sup> و یا «پارشویه»<sup>(۳)</sup> و پس از آنان «پازاسیکا»<sup>(۴)</sup> نامیده شده‌اند. همچنین ایرانیان هم، یاد موطن مشترک «ایران ویج» را در اساطیر خود حفظ نموده‌اند.<sup>(۵)</sup>

ریگ ودا، کهن‌ترین اثر قوم آریایی مشتمل بر ۱۰۲۸ سرود است. این کتاب در آغاز مکتوب نبوده، بلکه به صورت شفاهی حفظ و سینه به سینه به نسلهای بعد انتقال یافته است، تا آن که سرانجام «ویاسا»، در سه هزار سال قبل از میلاد مسیح در عصر کالی یوک - عصر کالی - آن را جمع‌آوری کرده و به صورت مجموعه «سمهینتا» در آورد.

اوستا کتاب دینی قدیم ایرانیان در زمان بسیار متأخرتری از ریگ ودا، به کتابت درآمده است. تا عصر ساسانی به صورت شفاهی و توسط روحانیون زردشتی حفظ می‌شده، اما در دوره ساسانیان گردآوری و مدون گردید. اوستا مشتمل بر پنج کتاب است به اسامی یسنا، یشتها، ویسپرد، وندیدا، خرده اوستا، یسنا، حاوی هفده سرود است که گاهان خوانده می‌شود. زبان گاهانی، کهن‌تر از سایر نوشته‌های

اوستایی می‌باشد، و آن را منتسب به زردشت داشته‌اند. «بنابر سنت زردشتی که زمان ظهور زردشت را در حدود سیصد سال پیش از اسکند می‌داند، می‌توان رواج زبان گاهانی را حدود هشتصد سال پیش از میلاد فرض کرد.»<sup>(۶)</sup>

قدیمی‌ترین شکل زبان اوستایی با زبان سرودهای ودایی، بویژه ریگ ودا، قرابت و نزدیکی بسیار دارد، به نحوی که زبان شناسان مطالعه هر یک از آنها را بدون دیگری کامل و محققانه نمی‌دانند. این شباهت‌ها در واژه‌ها، صرف و نحو، هم‌آهنگی و مشابهت فراوان سبک نگارش و ریشه لغات و اجزای کلمات و نحوه واژه‌سازی و لغات هم شکل و هم معنی در این دو کتاب شایان عنایت است، نمونه‌های زیر مؤید این همانندی است:

کوه فارسی در اوستا به صورت *gairi* در سنسکریت ودایی به صورت *giri* دیده می‌شود. باد (فارسی) در اوستا *vāta* و در ودا *vāta* ذکر شده است. قواعد دستوری این دو کتاب نیز بسیار مشابه می‌باشد چنان که: تن (فارسی) در اوستا به صورت اسمی *tanū* و در سنسکریت ودایی به شکل *tanū* آمده. در حالت فاعلی در اوستا *tanuš* و در سنسکریت ودایی *tanūš* نوشته شده، و در حات رایی، - تن را - در اوستایی *tanūm* در سنسکریت ودایی *tanūm* ثبت گردیده است:

بسیاری از افعال در این دو زبان از یک ریشه‌اند، برای نمونه: ریشه «بردن» فارسی در اوستا  $\sqrt{\text{bar}}$  است و در سنسکریت ودایی  $\sqrt{\text{bhar}}$  می‌باشد.

در ضمائر نیز همانندی دارند، چنان که *azem* اوستایی، معادل *ahám* سنسکریت است که ضمیر اول شخص مفرد، در حالت فاعلی و در برابر اسم فارسی می‌باشد.

مقایسه و تطابق اصوات این دو زبان، همانندی‌های بسیاری را روشن می‌سازد، در ضمن مشابهت اعداد اوستایی و سنسکریت ودایی را نیز نمی‌توان نادیده گرفت، چنان که «دو» فارسی، در اوستا *dva* و در سنسکریت ودایی به صورت *dva*

به کار رفته است. (۷)

پیوستگی و بستگی این دو اثر کهن، چنان است که در بازخوانی و رفع نکات مبهم و مشکل هر یک به دیگری حاجت می‌افتد. امروزه زبان شناسان می‌توانند بآبهره‌گیری «از قوانین آوایی و ترکیب صداها و تغییر تلفظ، قطعات و بندهای اوستایی را کلمه به کلمه به شعر ودایی برگردانند و ابیاتی تنظیم و ترتیب دهند که از نظر روح شعری، درست و با ذوق سلیم سازگار باشد.» (۸)

راسموس کریستیان از بنیان‌گذاران زبان شناسی تطبیقی تاریخی در سال ۱۸۲۶ میلادی با فراهم آوردن مدارک و شواهدی بسیار به اثبات پیوند زبان سنسکریت با زبان اوستایی برخاست.

در نیمه دوم قرن هیجدهم چهار ورق از نسخه خطی وندیدا متعلق به کتابخانه بودلین، به دست انکتیل دوپرون (۱۸۰۵ - ۱۷۳۱) افتاد. وی برای یافتن اوراق دیگر اوستا و پی بردن به اسرار دینی زردشتیان، به هندوستان رفت و در مدت هفت سال و نیم اقامت درهند، نسخه‌های خطی نفیسی را به دست آورد. بسیاری از دشواریهایی که در خواندن اوستا با آن مواجه بود، به یاری روحانیون زردشتی و آشنا شدن با سنن و آداب پارسیان هند برطرف نمود. وی در بازگشت به پاریس، نسخه‌های خطی را به کتابخانه سلطنتی تقدیم داشت. در سال ۱۷۶۱ حاصل پژوهشهای خود را در سه جلد کتاب به نام «زند - اوستا» به زبان فرانسه انتشار داد. این کتاب به جهت این که مصنف آن فاقد معلومات فقه اللغوی بایسته بوده، از بسیاری جهات ناقص می‌نمود. نام زند - اوستا را که دوپرون، برای آن کتاب برگزید، نشانگر آن است که وی اوستا را با ترجمه آن به فارسی، اشتباه کرده است.

امیل لویی بورنوف سنسکریت شناس فرانسوی (۱۸۵۲ - ۱۸۰۱)، بسیاری از اشتباهات ترجمه دوپرون را به یاری مطابقت و مقایسه با واژه‌های همزاد وهم شکل سنسکریتی آنها اصلاح نمود. وی در این امر از بخشهای اوستایی که نریوسینگ، به زبان سنسکریت برگردانده بود، بهره برگرفت.

زبان شناسان از آن زمان به بعد برای تقریر متن اوستا، به مقایسه و تطبیق آن با سانسکریت پرداخته‌اند و این امر افق تازه‌ای در مطالعات و تحقیقات اوستا شناسی و ریگ ودایی، باز نموده است.

این دو قوم کهن سال، گذشته از مشابهت زبانی در اسطوره‌ها و برداشته‌ها و باورهای کهن نیز همانندی بسیاری دارند. قدیمی‌ترین اسنادی که برای بازشناسی فرهنگ و دریافتن باورها و معتقدات دینی و اجتماعی هند و ایرانی، می‌توان از آن سود جست، الواح متعلق به شاهان میتانی است که در بغازکوی به دست آمده. هم چنین اساطیر ودایی، بویژه ریگ ودا و اوستا و اشارات موجود در کتیبه‌های هخامنشی و الواح بازمانده در تخت جمشید، اسناد ارزنده‌ای برای این نوع پژوهشها هستند.

اساطیر هند و ایرانی، بازتابی از ساختهای اجتماعی و بنیان‌های مشترک فرهنگی دو قوم خویشاوند هندی و ایرانی است. با وجود این که تا حدودی دگرگونی و تحوّل یافته اما در ورای آن جهانی از اعتقادات و باورهای ژرف کهن نهفته است. با مطالعه تطبیقی این اسناد، می‌توان به اطلاعات بسیار سودمندی جهت شناسایی جنبه‌های فرهنگی ایران و هند دست یافت.

آن چنان که شواهد موجود نشان می‌دهد، در اعصار کهن بدان زمان که ظوایف هند و ایرانی قومی واحدی بودند و از یکدیگر جدا نگشته بودند به دودسته از خدایان ایمان و باور داشتند: یکی اهوره‌های<sup>(۹)</sup> ایرانی (اسوره‌های<sup>(۱۰)</sup> ودایی) و دیگر دیو‌ها یا دئیو‌ها.

در هزاره نخستین پیش از میلاد، اهوره‌ها و دئیو‌ها در نجد ایران، به صورت قاطعی از هم جدا شدند. و اهوره‌ها مظهر خیر و روشنی، و دئیو‌ها مظهر شر و تاریکی معرفی گردیدند. تا این که تمام اهوره‌ها، در وجود اهوره‌مزدا گرد آمدند و دئیو‌ها به مرتبه اهریمنان سقوط نمودند.

«در ریگ ودا»، اسورا صفتی بوده که اغلب به خدایان فرمانروایی از قبیل: آدی

تیاها<sup>(۱۱)</sup> اطلاق می‌گردید. چون ورونه در رأس آنان قرار داشت، آسورا عنوان مطلق او بوده. بعد از اینکه ایندیره جانشین ورونه شد، این صفت به وی تعلق یافت. «در فرجام اسورها، از مقام خود تنزل کردند و از ردیف خدایان فرمانروایی خارج شدند و در پایان ود، با اهریمنان همگام گردیده‌اند.»<sup>(۱۲)</sup>

این عدم توافق در باب خدایان هند و ایرانی تا حدود چهارده قرن پیش از میلاد مسیح، چندان چشمگیر نبوده، چنان‌که الواح بغازکویی نشان می‌دهد، این دو قوم به ستایش و نیایش خدایان مشترک می‌پرداخته‌اند. و این اختلاف اندکی پس از جدایی آنها نمایان گشته است.

دو مزیل، براین عقیده است که در باور واندیشه اقوام هند و ایران باستان، خدایان جامعه را باساختی سه لایه‌ای خلق نموده‌اند، چنان‌که دسته‌ای از مردمان روحانی، عده‌ای جنگجو و گروه سوم کشاورز آفریده شده‌اند. به طور مسلم می‌توان گفت که در هند و ایران کهن، سلسله مراتب خدایان براساس همین الگوی سه گانه بشری به سه طبقه تقسیم شده‌اند.

طبقه اول، طبقه فرمانروایان است. مقام فرمانروایی و حاکمیت که بالاترین درجه این نظام سه گانه است و دارای دو جنبه قانونی و قضایی و سحر و جادو می‌باشد. که از آن ورونه و میترا است. ورونه نگهبان و حافظ مابعدالطبیعی عالم و حاکم و ضامن اجرای پیمانها و تعهدات و برخوردار از نیروی اعجاز مایا، یعنی سحر و جادو می‌باشد. میترا، عهده‌دار نیروی قضایی و اخلاقی و قانونی است. وظیفه و خویشکاری این گروه خدایان، با وظیفه روحانیون و برهمنان تناسب و هماهنگی دارد.

طبقه دوم، طبقه جنگجویان و رزمندگان است که با طبقه کشتریا و جنگجویان جوامع بشری، مطابقت دارند. فرمانده این دسته ایندیره است.

طبقه سوم، خدایانی هستند که نیروی تولید و اقتصاد را در دست دارند و مظهر آن دوایزد توآمان و همزاد اشوین‌ها هستند. «این مرتبه نمودار جنبه فراوانی و نعمت

وقدرت نامیه طبیعت وزمین است ویا طبقه کشاورزان وگله داران تطبیق می کند. (۱۳)»  
 «این فرضیه مربوط به ساخت جامعه بشری و ایزدی همچون کلیدی برای  
 گشودن بسیاری از مشکلات اسطوره شناسی هند و ایرانی، به کار گرفته  
 شده است. (۱۴)»  
 شایان ذکر است که تعداد خدایان مشترک هند و ایرانی بیش از آن است که در  
 این کوتاه مقال بتوان در باب همه آنها داد سخن داد، و در اینجا تنها به ذکر  
 شخصیت‌های اصلی در اندیشه و تفکرات هند و ایرانی می پردازیم. برخی از این  
 خدایان اگر چه نام واحدی ندارند، اما از وظایف و خصایص و صفات یکسانی  
 برخوردارند.

#### ورونه ودایی واهورامزدای ایرانی

ورونه، ایزدی آسمانی و اسورایی هندی است و «نیروی جادویی و الزامی و  
 اجرایی مابعد طبیعی را در اختیار دارد، که به موجب آن نظام و ناموس استوار  
 می شود و قانون و پیمان شکسته از نو بنیان می گردد. (۱۵) ورونه، در ماندالای ششم  
 ریگ ودا، چنین وصف شده است: «مالک همه ثروتها، ورونه‌ی نیرومند، آسمان را  
 برپاداشته است. او چون پادشاهی عالی قدر برین جهان حکومت می کند. اینهاست  
 اعمال ورونه، پس ورونه‌ی قادر را تجلیل نمایید، نگاهدارنده آب حیات را تکریم  
 کنید. باشد که آسمان و زمین را حفظ نماید تا مجاورت آنها منزل کنیم.» (۱۶)  
 نام ورونه در اوستا نیامده است، اما شاید بتوان او و اهوره مزدای ایرانیان را از  
 یک طبقه دانست. اهوره مزدابه مانند ورونه، همتای هندی خود، آسمانی است.  
 چنان که اهوره مزدا در فروردین پشت به اسپنتمان زردشت می گوید: «از فروغ  
 فرّانان است ای زرتشت که من آن را در بالا نگاه می دارم که از فراز نور افشاند، که این  
 زمین و گرداگرد آن را مانند خانه‌ای احاطه کرده است.» (۱۷)  
 ورونه‌ی ریگ ودا و اهوره مزدای اوستایی صفات مشابهی دارند هر دو،



فرمانروایانی تیزبین و هوشیار و دقیق و حافظ نظم و امنیت اند و از قدرت جادویی برخوردارند. آنها کسانی را که از قانون سرپیچی نمایند به کیفر می‌رسانند. و با ذهن و هوشیاری که دارند فریب ناپذیرند و پیمانها و سوگندهای راستین را نیز ضمانت می‌نمایند. و با پیمان شکنان به پیکار بر می‌خیزند. میترا، خدای پیمان و روشنی هم در این موارد به یاری آنها می‌شتابد. بدین سبب میان آنها و میترا پیوستگی و اتحادی نزدیک وجود دارد. نام این دو ایزد در متون ودایی به صورت یک لفظ مرکب میترا و رونه و در اوستا میترا اهوره دیده می‌شود. در ریگ و اداپا پیدایی میترا، فرمانروایی و داوری و رونه، تجزیه و به تدریج میترا به پاسدار روز و رونه به پاسدار شب مبدل می‌شوند. (۱۸)

#### ایندره ودایی، ورثره غنه ایرانی

ایندره یکی از شخصیت‌های ودایی، که نام او در بیش از یک چهارم از سرودهای ریگ و دا ذکر شده است. او خدای جنگاوران و خالق طوفان و رعد از دسته دئیو‌ها، بارنده باران، شکست دهنده و ریتره، اهریمن خشک سالی است. او با شکست دادن و ریتره توانسته به مسند و جانشینی و رونه دست یابد. ایندره در ستیز مدام با و زیتره، رهبر اهریمنان، خستگی ناپذیر است. نام ایندره، دوبار در اوستا ذکر شده، آن هم به صورت کماله دیو. اما در اوستا از ورثره غنه، نام برده شده که معادل ایندره هندی و بهرام پهلوی است. بهرام ایرانی، بر خلاف همتای هندی خود بر اهریمن یا غولی غلبه نمی‌نماید، «در عوض، او بر شرارت آدمیان و دیوان غالب می‌آید و نادرستان و بدکاران را به عقوبت گرفتار می‌سازد. از نظر نیرو، نیرومندترین و از نظر پیروزی، پیروزمندترین و از نظر فره فره‌مندترین است. اگر به شیوه‌ای درست او را نیایش کنند، نه سپاه دشمن وارد کشورهای آریایی می‌شود و نه بلا. بنابراین، بهرام نماینده نیروی غیر قابل مقاومت است. وی اساساً خدایی جنگجو است. (۱۹)

## میترا (۲۰)

ایزدی است که در اساطیر هند و ایرانی پیشینه‌ای دیرینه دارد، او مظهر پیمان و دوستی و روشنی و صاحب صفت اسورایی می‌باشد. مفهوم میترا، چیزی است که به یاری آن پیوند و تعهدی اختیار می‌شود. طبق نظام سه لایه هند و اروپایی، میترا فرمانروایی است که نیروی قانونی و قضایی را دارد. او موصوف به صفت پیوند دهنده می‌باشد. «از لحاظ وظیفه‌ای که، برعهده دارد شبیه به برهمنان و محافظین سنن معنوی است. در حالی که ورونه حاکم «کشتریا» و ضامن اجرای این تعهدات است. (۲۱)»

مظهر سماوی میترا (مهر اوستایی) روشنی است که پیش از برآمدن خورشید در پهنه آسمان نمودار می‌گردد. در ادبیات میانه ایرانی، حرکت خورشید (مهر) مشخص کننده گذشت زمان نه هزار ساله پیمانی است که میان هرمزد و اهریمن بسته شده و اهریمن سعی بر آن دارد که با نگاه داشت خورشید، گذشت زمان را کندتر سازد. «شاید این اسطوره بازمانده و تغییر شکل یافته زروانی است که مهر، نگهبان پیمان هرمزد و اهریمن بوده، چون بعدها مهر با خورشید برابر گشته است، در این اسطوره خورشید نقش زمان‌دار پیمان را یافته است. (۲۲)»

## اشوین‌های ودایی و هورتات و امرتات ایرانی

اشوین‌ها (دوناستیه) در لغت به معنی دارنده اسبان است. نام دو پسر توأم و همزاد سوریا یا ویوسوت می‌باشد، است. آنها، ایزدان آسمانی و پزشکان شفا دهنده دردها می‌باشند. و مرگ و بیماری را از کسانی که به نیایششان می‌پردازند، دور می‌سازند. پیران را جوان و جوانان را صاحب عروس و خانواده می‌کنند. «عروسان را در باردار شدن یاری می‌نمایند، به دوشیزگان سالخورده شوی وبه مردان مؤمن همسر می‌بخشند. آنان عاشقان را به هم می‌رسانند. کشتی شکستگان را از دریا نجات می‌دهند. (۲۳)» چون نیروی تولید و اقتصاد را عهده دارند، بنابراین، با

کشاورزان و گله داران در جامعه بشری تطبیق می نمایند.  
 هورتات (خرداد: کمال) و امیرتات (مرداد: بنی مرگی) ایرانی، اعمالی را انجام می دهند که اشوین ها عهده دار آن، می باشند. آنان سرچشمه زندگی و رشد باروری هستند. مردم را از مرگ و نیستی، رهایی می بخشند. «این دو امشاسپند با آب و گیاه ارتباط دارند، و هدایای آنان ثروت و رمة چهار پایان است.» (۲۴)  
 به نظر دومزیل هورتات امیرتات نمونه های اصلی هاروت و ماروت اند که در قرآن مجید از آنها یاد شده است: «ما أنزل علی الملکین یبابل هاروت و ماروت.» (۲۵)

### آگنی ودایی و آتراوستایی

آگنی خدای آتش، یکی دیگر از خدایان مشترک هند و ایران باستان است که بیش از دوینست سرود ریگ ودا در تمجید و ستایش او سروده شده است. آیین قربانی را او بنیاد نهاد، و اوست که قربانی های مردم را به خدایان هدیه می کند. آگنی در عین حال هم زمینی است و هم ایزدی که آسمان و زمین را به هم می پیوندد. «هنگامی که نثارها را بر آن می افشانند، بر این باورند که آتش واسطه میان انسان و خدایان است، زیرا در اینجا است که دو جهان به هم پیوند می خورد.» (۲۶)

آتش را بدان جهت که حاصل اصطکاک دو هیزم آتش زنه نروماده است - که یکی بر فراز است و دیگری در زیر - فرزند آسمان و زمین می دانند. «او را تولدی است سه گانه و پس از زاده شدن در آسمان و خورشید دیگر باره زاده می شود. و به عبارتی دیگر زایش دیگر باره آگنی چون زایش پیوسته انوار خورشید است. می گویند دو مین تولد او، زمانی اتفاق افتاد که در دریای توفانی ابرها غرق شد و به هیأت آذرخش تولد یافت و بر زمین فرود آمد. سومین تولد آگنی، زمانی بود که پس از برافروخته شدن در مراسم قربانی به دست کاهنان و مردمان سوخت و دیگر بار فروزان شد و دستان مردمان را گرمی و اجاق آنان را روشن ساخت» (۲۷). بدین گونه، هستی سه گانه آگنی در آسمان در هیئت فروغ خورشید و در فضای میانه به صورت رعد و آذرخش و در زمین در آتشی که بر می افروزند تجلی می یابد. آگنی همیشه شاد و جوان است

و شعله برکشیدن و فروکش کردن آن، نمادی است از تازه و جوان شدن آفرینش. آگنی پیوند خاصی با آبها دارد. او را فرزند آبها نامیده‌اند. «اگر مراد از آبها، آبهای پنهان در ابرها باشد، آنگاه ارتباط آگنی با آب و آذرخش، مفهوم قابل درک می‌گردد.» (۲۸)

آتر - آذر و آتش - همتای ایرانی آگنی است. در اعتقاد ایرانیان باستان، او پس اهوره و نمادی از نظم راستین اهوره مزداست. «وی نیرومند، پاک، خردمند، بخشنده خوراک، دوستدار خانه و خانواده و نابود کننده دشمنان شمرده می‌شود.» (۲۹)

مقدس دانستن آتش، خاصتهایی هند و اروپایی دارد. پس از جدا شدن اقوام هندو-ایرانی، دین زردشت در ایران زنگ و صبغه خاصی بدان بخشیده است. «احترام به آتش، یکی از شاخص‌ترین جنبه‌های آیین زردشتی است و به عنوان نمادی از اهوره مزدا و نظم راستین او کانون عبادات روزانه زردشتیان قرار گرفته است.» (۳۰)

سومه (۳۱) ودایی وهنومه اوستایی (۳۲) سومه در باور هند و ایران باستان، ایزدی است که در گیاه تقدیس شده‌ای متجلی می‌گردد. او تابش خورشید و بارش باران پیوندی نزدیک دارد. «از آسمان فرود می‌آید و برکوه می‌روید و بارانهای بهشتی آن را آبیاری می‌کنند و مرغان بر زمینش می‌آورند.» (۳۳)

در اعصار باستان، اقوام هند و ایرانی شیره زرد این گیاه آسمانی را با شیر و آب در می‌آمیختند و در ضیافت‌های آیینی می‌آشامیدند، بدان امید که روح را فرح بخشد و مرگ و بیماری را دور سازد و با این باور که خدایان نیز برای نیرو گرفتن و غلبه یافتن بر دشمنان، نیازمند نوشیدن آن هستند. می‌گویند که «ایندره سومه را در کوه هیمالیا یافت و آن را به خدایان پیشکش کرد تا به کمک آن با اهریمنان به نبرد برخیزند.» (۳۴)

ایرانیان زردشتی، هئومه را در آیین‌ها می‌نوشیدند. و اعتقاد داشتند که هئومه (هوم) شخصیتی مبارز است که با شرویماری مبارزه می‌نماید، و به مردم مؤمن حیات و نیرو می‌بخشد. به دیگر سخن او «قربانی غیر خونینی»<sup>(۳۵)</sup> است که در مراسم قربانی خونین، قربانی می‌شود، تا شر و پلیدی را براند و مرگ را از مردم دور سازد و به آنها زندگی بخشد.

### سرسوتی ودایی، آدروی سوراانهتای ایرانی<sup>(۳۶)</sup>

سرسوتی درودا، از بزرگترین رودهاست که به گونه‌ایزد جلوه‌گر شده‌است. اقیانوس آسمان، سرچشمه این رود بزرگ است که از کوه‌های سر به فلک برافراشته جاری می‌گردد. این رود که در عین حال مادری مهربان و الهه‌ای زیبایی است، به مردم ثروت و دارایی و بی‌مرگی ارزانی می‌دارد. «نیرو می‌بخشد و در امر زایش دخیل است و نابود کننده کسانی است که به خدایان ناسزا می‌گویند.»<sup>(۳۷)</sup>

آدروی سوراانهتا، همتای ایرانی سرسوتی، ایزد بانویی زیبا و آسمانی است که سرچشمه دریای کیهانی و منبع باروری و منشأ زندگی و فزاینده ثروت می‌باشد. او نیز زایش زنان را نیز آسان می‌سازد. از آنجایی که ایرانیان باستان آناهیتا را سرچشمه حیات می‌دانستند به او احترام و تکریم زیادی می‌نمودند. این نکته قابل توجه است که در اساطیر ایرانی و هندی خدایانی را که سرچشمه زندگی و باروری بودند به صورت ایزد بانو تصور شده‌اند.

### وایو و واته ودایی و وایو ایرانی

وایو و واته، در اساطیر هندی به معنی باد آمده‌است «وایو جنبه مینویی باد و واته چهره مادی باد را بیان می‌دارد.»<sup>(۳۸)</sup> وایو، یکی از اسرارآمیزترین ایزدان کهن هند و ایرانی است که درودا به همراه سوریا و آگنی از او نام برده شده‌است. او را پدر ماروت‌ها خوانده‌اند. وایو، در تفکرات هند، ایزدی است که دمش زندگی بخش

خدایان و انسانهاست. او در آیینها، کسی است که اولین جرعهٔ سوما را می نوشد. وایو برگردونه‌ای سوار است و دمی در جایی نمی پاید، برق و سپیددم را نمودار می سازد. «او به مردمان ناموری، زاد و رود، ثروت، اسپان نیکو، گاوان نر و زرد می بخشد، دشمنان را می تاراند و نیازمندان را یآوری می دهد.»<sup>(۳۹)</sup> وایو، در اساطیر ایرانی، ایزدی است که در فضای تهی که اهوره مزدا در بالای آن و اهریمن در پایین آن قرار دارد، فرمان می راند. وایو دلیر ایزدی است که «برای او هم اهوره مزدا قربانی می کند و هم اهریمن. در حالی که جامهٔ نبرد برتن دارد، در تعقیب دشمنان خود خطر می کند تا اهریمن را نابود سازد و آفرینش اهوره مزدا را پاسداری کند.»<sup>(۴۰)</sup>

در آغاز ایرانیان گمان می بردند که وایو، ایزدی است با دو سیمای هرمزدی و اهریمنی اما وایو، در باورهای بعدی ایرانیان، دو شخصیت مستقل است با دو سیمای هرمزدی و اهریمنی. اما وایو هرمزدی، لطیف، رحیم و نیکو خصال و باران زاست. در حالی که وایو اهریمنی، نابود کننده، خشن و بی رحم است که قحط سالی یا سیل بنیان کن را پدید می آورد.

**سوزیا ودایی و هور اوستایی**  
سوزیا، به اعتقاد هندیان باستان، برترین خورشید خداست که چشم و رونه و میترا به شمار می آید. او به گاه آفرینش مورد کاربرد این دو ایزد قرار می گیرد، و حرکتش بر طبق قانون ازلی صورت می پذیرد. نبات و استواری زمین و آسمان، در وجود او نهفته است.<sup>(۴۱)</sup>

هور اوستایی معادل سوزیای ودایی است. او به مانند سوزیا گردونه‌ای دارد که هر بامداد بر آن می نشیند و آسمان را در می نوردد. او چشم اهوره مزدا محسوب می شود.

### اوشس هند و ایرانی

اوشس یا اوشا به معنی بامداد، مشهورترین خدا بانوی هند و ایرانی است. او خفتگان را از خواب بیدار می‌سازد تا روانه کار روزشان سازد. «اوشا برای انسان فرادست و فرودست پدید آورنده ثروت، برکت بخش زمین است و با آن که خود پیوسته جوان می‌باشد، نماد گذر عمر بر انسانهاست» (۴۲)

### یمه ودایی و یمه اوستایی

یکی دیگر از پدیده‌های مشترک هند و ایرانی است: درودها، اوپسر ویوسونت و فرمانروای جهان مردگان و نخستین بشری است که مرگ براو غلبه یافت. یمه (۴۳) در اسطوره‌های ایرانی، پسر و هونت فرمانروای بهشت است.

در خورد ذکر است که خدایان کهن هند و ایرانی، صفات و سجایای اخلاقی همانندی دارند، چنان که عموم آنها در باورهای هندیان و ایرانیان اعصار باستان، دوستدار راستی و درستی هستند. سومه می‌نوشتند و از قربانیهای مردم تغذیه می‌نمایند، منشأ خیر و برکت‌اند، خاصه ایزدانی که مظاهر قوای طبیعی می‌باشند، مانند آتش و رعد و برق.

این ایزدان درودا و اوستا، با اوصافی که به انسان اختصاص دارد، توصیف شده‌اند. برگردونه‌هایی سوارند که اسبان بی مرگ آنها را حمل می‌کنند. پاره‌ای از آنها «هزار چشم دارند، و این نکته نماد بارزی است که هیچ کس نمی‌تواند خطای خود را از آنها بپوشاند و از عواقبش بگریزد» (۴۴)

باورها و آیینهای این دو قوم کهنسال، شباهت بسیاری به هم دارند از آن جمله است: اعتقاد به یک نظم اخلاقی که در اوستا «asva» و در ودا «arta» نامیده می‌شود. آنها معتقد بودند که همه خدایان به طور اعم ملزم به اجرای اخلاقی هستند و به طور اخص ایندره و اردیبهشت - زیباتر امشاسپند - مظهر قانون و اخلاق می‌باشند.

اقوام هند و ایرانی به هنگام برگزاری آیین قربانی برهیس<sup>(۴۵)</sup> (ودائی) و «برسمن»<sup>(۴۶)</sup>، را بر زمین می‌گسترده تا خدایان بر آن بنشینند و سهم خود را از قربانی دریافت دارند.<sup>(۴۷)</sup> به هنگام قربانی به نیایش و نوشیدن سومه می‌پرداختند و هوتری (موبد روحانی) هدیه و قربانی را تقدیم آتش می‌نمود. این آیین در عقیقه مشترک هند و اروپایی دارد. در باور این دو قوم اعتقادات هر دو قوم نمودار گردیده است. همان گونه که پیش از این اشاره شد، در ایران اهوره‌ها تبدیل به اهوره مزدا شدند، اهوره مزدایی که، سرور دانایی، بخشنده، خیر مطلق و خالق زمین و آسمان است. این اهوره مزدا جامه‌ای مزین به ستارگان در بردارد، خورشید چشم اوست، تختش در عرش اعلیٰ، در نور آسمانی جای دارد. فرشتگانی در خدمت اویند و فرمانهایش را اجرا می‌کنند.<sup>(۴۸)</sup> در سرودهای متأخر ریگ ودا نیز، خدای یگانه متجلی گردیده و دیگر خدایان راه تحت الشعاع قرار داده است. این نکته نشانه رشد و متعالی گشتن اندیشه و تفکرات سرایندگان ریگ وداست که پس از پرستش عوامل طبیعی و خدایان به نوعی یکتاپرستی رسیده‌اند. این اندیشه به صورت فرضیه فلسفی ودایی در آمده بعدها وارد تعلیمات اوپانیساده‌ها شده و در انجام پایه مکتب گسترش یافته ویدانت قرار گرفت.<sup>(۴۹)</sup>

در ریگ ودا از این خدای یگانه که صانع و سازنده کاینات و جهان هستی است با عناوینی چون «ویشوکرمان»<sup>(۵۰)</sup> و «پورشا»<sup>(۵۱)</sup> و «پراجاپاتی»<sup>(۵۲)</sup> نام برده شده. ویشو و نام ویشوکرمان، در سرودهای ریگ ودا، پنج بار ذکر گردیده است. در ماندالای سوم، سرود پنجاه و چهار درباره این خدای صانع که سامان بخش زمین و آسمان است، چنین آمده است: «بر هر ثابت و هر جنبه و نیز بر هر آنچه که راه می‌رود و بر هر آنچه که می‌پرد و بر تمام این آفرینش رنگارنگ تنها یک ذات



فرمانروایی می‌کند.» (۵۳) و در جای دیگر در باب ویشوکرامن آمده است: «در آن هنگام که «ویشوکرامن» همه را می‌دید و زمین را به وجود می‌آورد، با نیروی عظیمی آسمانها را آشکار ساخت. آن که در تمام اطراف خویش دارای چشم است، و در هر سوی یک دهانی دارد، و دستهای او در همه جوانب است. او که خدای یگانه است و زمین و آسمان را به وجود آورده و آنها را با دستهای بال مانند خود به یکدیگر پیوند داده است.» (۵۴)

از کوتاه سخن آن که، دو قوم هند و ایرانی از تیره اقوام هند و اروپایی اند. و منشأ نژادی واحدی دارند. زبان آنها نیز خویشاوند و خاستگاه آن زبان هند و اروپایی است. اساطیر و فرهنگ و آیین آنها باهم مناسبات و پیوندهای ژرفی دارد. اگر چه در اثر آمیزش با فرهنگ بومی تا حدی تغییر پذیرفته و گذشت. زمان هم تحولاتی در آنها پدید آورده و رنگی تازه بخشیده، با این همه، هماهنگی‌ها و مشابهتهای فراوان موجود میان آنها، حاکی از آنست که هند و ایران از بنیانهای فرهنگی کهن مشترکی برخوردارند.

در بررسی اساطیر و فرهنگ و آیین این دو قوم، می‌توانیم به این نتیجه برسیم که در هر دو فرهنگ، اساطیر و خدایان و ایزدگان، نقش مهمی دارند. و این خدایان و ایزدگان، در هر دو فرهنگ، دارای صفات و ویژگی‌های مشابهتی هستند. و این مشابهت‌ها، حاکی از آنست که این دو قوم، از یک منشأ نژادی و فرهنگی برخوردارند. و این یافته‌ها، می‌تواند به ما در شناختن و فهمیدن بهتر این دو فرهنگ، کمک کند.

در بررسی اساطیر و فرهنگ و آیین این دو قوم، می‌توانیم به این نتیجه برسیم که در هر دو فرهنگ، اساطیر و خدایان و ایزدگان، نقش مهمی دارند. و این خدایان و ایزدگان، در هر دو فرهنگ، دارای صفات و ویژگی‌های مشابهتی هستند. و این مشابهت‌ها، حاکی از آنست که این دو قوم، از یک منشأ نژادی و فرهنگی برخوردارند. و این یافته‌ها، می‌تواند به ما در شناختن و فهمیدن بهتر این دو فرهنگ، کمک کند.

در بررسی اساطیر و فرهنگ و آیین این دو قوم، می‌توانیم به این نتیجه برسیم که در هر دو فرهنگ، اساطیر و خدایان و ایزدگان، نقش مهمی دارند. و این خدایان و ایزدگان، در هر دو فرهنگ، دارای صفات و ویژگی‌های مشابهتی هستند. و این مشابهت‌ها، حاکی از آنست که این دو قوم، از یک منشأ نژادی و فرهنگی برخوردارند. و این یافته‌ها، می‌تواند به ما در شناختن و فهمیدن بهتر این دو فرهنگ، کمک کند.

۱۳۷۳، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۳.

۱- ایونس، ورونیکا، اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، انتشارات، ۱۳۷۳.

۲- باقری، دکتر مهری، تاریخ زبان فارسی، نشر قطره، ۱۳۷۵.

۳- بهار، دکتر مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۵.

۴- بهار، دکتر مهرداد، جستاری در فرهنگ ایران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۳.

۵- جلال نابینی، دکتر سیدمحمد رضا، گزیده ریگ ودا، نشر فقره، ۱۳۶۷.

۶- خانلری، دکتر پرویز، تاریخ زبان فارسی، جلد اول، چاپ پنجم، بنیاد فرهنگ ایران،

۱۳۵۲.

۷- شایگان داریوش، ادیان و مکتبهای فلسفی هند، جلد اول، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.

۸- قائد شرفی، هما، بررسی صرف فعل ایران باستان و مقایسه آن با سنسکریت، انتشارات

ایران ارشاد، ۱۳۶۶.

۹- هینلز، جان، شناخت اساطیر ایران، ترجمه دکتر ژاله آموزگار - دکتر احمد تفضلی، نشر

آویشن، ۱۳۷۰.

۱۰- هینلز، جان، شناخت اساطیر ایران، ترجمه دکتر ژاله آموزگار - دکتر احمد تفضلی، نشر

آویشن، ۱۳۷۰.

۱۱- هینلز، جان، شناخت اساطیر ایران، ترجمه دکتر ژاله آموزگار - دکتر احمد تفضلی، نشر

آویشن، ۱۳۷۰.

۱۲- هینلز، جان، شناخت اساطیر ایران، ترجمه دکتر ژاله آموزگار - دکتر احمد تفضلی، نشر

آویشن، ۱۳۷۰.

۱۳- هینلز، جان، شناخت اساطیر ایران، ترجمه دکتر ژاله آموزگار - دکتر احمد تفضلی، نشر

آویشن، ۱۳۷۰.

۱۴- هینلز، جان، شناخت اساطیر ایران، ترجمه دکتر ژاله آموزگار - دکتر احمد تفضلی، نشر

آویشن، ۱۳۷۰.

۱۵- هینلز، جان، شناخت اساطیر ایران، ترجمه دکتر ژاله آموزگار - دکتر احمد تفضلی، نشر

آویشن، ۱۳۷۰.

۱۶- هینلز، جان، شناخت اساطیر ایران، ترجمه دکتر ژاله آموزگار - دکتر احمد تفضلی، نشر

آویشن، ۱۳۷۰.

۱۷- هینلز، جان، شناخت اساطیر ایران، ترجمه دکتر ژاله آموزگار - دکتر احمد تفضلی، نشر

آویشن، ۱۳۷۰.

**پی نوشتها**

- (۱) خانلری، دکتر پرویز، "تاریخ زبان فارسی" جلد اول، چاپ پنجم، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲، ص ۲۰.
- (۲) Paravva
- (۳) Paravavya
- (۴) Parasika
- (۵) جلال نابینی، دکتر سیدمحمد رضا، "گزیده ریگ ودا"، نشر فقره، ۱۳۶۷، ص ۲۲.
- (۶) باقری، دکتر مهری، "تاریخ زبان فارسی" نشر قطره ۱۳۷۵، ص ۵۳.
- (۷) برای دیدن نمونه‌های دیگر رجوع شود به "بررسی صرف فعل در ایران باستان"

- و مقایسه آن با سانسکریت" هما، قائد شرقی، انتشارات ایران ارشاد، ۱۳۶۶، ص ۶-۷.
- (۸) گزیده ریگ ودا، ص ۲۰. *Journal of the Faculty of Letters, University of Tehran*, 1377.
- (۹) ahura
- (۱۰) asura
- (۱۱) Aditya، ادی تیاها: ورونه، میترا و آریامان. *Journal of the Faculty of Letters, University of Tehran*, 1377.
- (۱۲) شایگان، دایوش، "ادیان و مکتبهای فلسفی هند"، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۶۰.
- (۱۳) ادیان و مکتبهای فلسفی، ص ۵۰.
- (۱۴) هینلز، جان، "شناخت اساطیر ایران"، ترجمه دکتر ژاله آموزگار-احمد تفضلی، نشر آوشین، ۱۳۷۵، ص ۳۴. *Journal of the Faculty of Letters, University of Tehran*, 1377.
- (۱۵) ادیان و مکتبهای فلسفی هند، ص ۵۹.
- (۱۶) گزیده ریگ ودا، ص ۱۹۲. *Journal of the Faculty of Letters, University of Tehran*, 1377.
- (۱۷) ادیان و مکتبهای فلسفی هند، ص ۶۲.
- (۱۸) ایونس، ورونیکا، «اساطیر هند» ترجمه باجلان فرخی، انتشارات آویشن، ۱۳۷۳، ص ۱۷.
- (۱۹) شناخت اساطیر ایران، ص ۴۲. *Journal of the Faculty of Letters, University of Tehran*, 1377.
- (۲۰) در اوستا Mitra و در ودا بصورت Mitra آمده است.
- (۲۱) ادیان و مکتبهای فلسفی هند، ص ۵۹. *Journal of the Faculty of Letters, University of Tehran*, 1377.
- (۲۲) بهار، دکتر مهرداد، جستاری در فرهنگ ایران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۳، ص ۱۷.
- (۲۳) بهار، دکتر مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۵، ص ۴۷. *Journal of the Faculty of Letters, University of Tehran*, 1377.
- (۲۴) شناخت اساطیر ایران، ص ۷۵.
- (۲۵) سوره بقره، آیه (۱۰۰). *Journal of the Faculty of Letters, University of Tehran*, 1377.
- (۲۶) ادیان و مکتبهای فلسفی هند، ص ۵۲.
- (۲۷) اساطیر هند، ص ۲۶. *Journal of the Faculty of Letters, University of Tehran*, 1377.
- (۲۸) پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۴۷۸. *Journal of the Faculty of Letters, University of Tehran*, 1377.

- (۲۹) پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۴۷۹.
- (۳۰) شناخت اساطیر ایران، ص ۵۰.
- Soma (۳۱)
- Haoma (۳۲)
- (۳۳) برای اطلاع بیشتر رجوع شود به پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۴۷۹.
- (۳۴) اساطیر ایران، ص ۲۸.
- (۳۵) برای اطلاع بیشتر رجوع شود به شناخت اساطیر ایران، ص ۵۰.
- (۳۶) Aredyi sura Anahita: ناهید، آبهای نیرومند سرکش.
- (۳۷) پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۴۷۹.
- (۳۸) پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۳۷۵.
- (۳۹) پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۳۷۵.
- (۴۰) پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۵۵.
- (۴۱) رجوع شود به «اساطیر هند»، ص ۳۱.
- (۴۲) اساطیر هند، ص ۳۲.
- (۴۳) بیمه: جم.
- (۴۴) شناخت اساطیر ایران، ص ۲۰.
- (۴۵) Barhis ودایی.
- (۴۶) Baradman اوستایی.
- (۴۷) جستاری در اساطیر ایران، ص ۱۸.
- (۴۸) برای اطلاع بیشتر رجوع شود به «شناخت اساطیر ایران»، ص ۶۹.
- (۴۹) ریگ ودا، ص ۵۳.
- (۵۰) višvakarman به وجود آورنده کل.
- (۵۱) puruša
- (۵۲) prajapati
- (۵۳) ریگ ودا، ص ۵۵.
- (۵۴) ریگ ودا، ص ۳۹۵.